

## Religious and scientific status of the Iranian elites in the Fatimid caliphate of Egypt

By: Hayat Moradi <sup>1</sup>

### Abstract:

With the transfer of the Fatimid caliphate to Egypt, in order to spread and propagate the religious-political power of the caliphs, the religious and political activities of the Da'wah organization expanded. In this regard, the Iranians played a significant role in the structure of the Fatimid power. The Iranians, the ruling elites of the Fatimid court, had an active presence against the opposition through their scientific and religious participation in spreading Fatimid ideology. Iranian thinkers rationally shaped the Fatimid political structure on a cultural basis, because with the spread of rationality in the Middle Islamic era, Islamic sectarian thinkers used this tool to justify their authority. In this era, the Fatimid elites also wanted to explain the religious and political authority of the Fatimid caliphate against rivals and opponents by using cultural tools and by philosophical and rational reasoning in their works and scientific debates. The main question of the present study is what effect did the religious and scientific status of the Iranian elites have on the authority of the Fatimid Caliphate? It seems that the elites with the religious characteristics of Hojjat and Da'i al-Da'at of the Da'wah organization and as thinkers of the Fatimid government were effective in spreading Fatimid thought and ideology. The scientific participation of the elites through writing, teaching, and scientific debates attracted local rulers and expanded the political power of the Fatimid state. This research intends to identify and study the religious and scientific status of the Iranian elites in the court of the Fatimid Caliphate with a descriptive-analytical approach. Their scientific status with the index of writing, teaching and scientific debates along with the chairmanship and management of Da'wah organization stabilized the Fatimid beliefs in the country and abroad. The statistical population of the Iranian elites in the Fatimid court includes the elites who worked for the ideology and promotion of the Fatimid culture in the islands of Da'wah, including

1. PhD student in Islamic History, Al-Zahra University, hayat1977m@yahoo.com



the da'i Abu Ya'qub Sajestani, Ahmad ibn Ibrahim Neyshabouri, Hamid al-Din Kermani, al-Mu'ayyid fi al-Din Shirazi and Nasser Khosrow. As members of the ruling elite, they were active in the religious structure as bureaucrats and agents of the Fatimid caliphs, in order to develop the religious and political legitimacy of the Imam-Caliph. The results of the study indicated that due to the opposition of the Abbasids and other Islamic sects to the views and ideas of the Fatimids, it is difficult to identify their claimants in the Islamic land. Therefore, little information is available on understanding the religious and scientific status of the Iranian elites of the Fatimid Caliphate. It seems that the Iranians had a significant presence in the Ismaili community from the very beginning of the formation of the Ismaili movement. However, with the establishment of the Fatimid Caliphate in Egypt, the Iranian elites in the Da'wah organization, as the ruling elites, gained religious status as Da'is al-da'at and Hojjat, and were responsible for managing other Da'is of the Ismaili community. In addition to their religious status, the scientific status of Iranians with characteristics such as writing, teaching, scientific debate and training of students were important factors in strengthening the Fatimid religious-political authority in the Islamic East and West. According to sources of the researcher, the role of the Iranian claimant became a factor in attracting local rulers and elders of the Islamic community to the Fatimid caliphate. If, with the help of Abu Ya'qub Sajestani, the Da'i of Khorasan and Sistan, most of the Qaramata of Iran were absorbed by the Fatimids. The Fatimid ruling elites played an active and prominent role in the critical stages of the Ismaili community. Like Kermani's scientific performance in resolving the crisis of Da'wah and explaining the Imamate of the ruler to Bamra. It is important that she reconsidered the theory of the Imamate by writing theological-philosophical works. In this regard, we can mention the prominent religious, political and scientific role of Al-Muwayyad Fi Al-Din in proving the Fatimid Imamate and the conquest of Baghdad in the era of Al-Mustansarba. As the cultural elite of the Fatimid court, he took over the executive management in the Divan section. Also, he was one of the important factors in the conquest of Baghdad by carrying out a political mission. On the other hand, with the efforts of Al-Muayyid, the valuable works of the Fatimids were sent to Yemen by Lamak bin Malik to protect the destruction of the Fatimid works by the opposition.

By training his students, he became a factor in spreading Fatimid beliefs in the Muslim community. Among the influential students, we can mention Nasser Khosrow, Hojjat of Khorasan. He was one of the important factors in expanding the invitation in Khorasan and eastern Iran.

**Keywords:** Religious status, scientific status, Elites, Hojjat, Da'i al-da'at.



## منزلت مذهبی و علمی نخبگان ایرانی در خلافت فاطمیان مصر

■ حیات مرادی<sup>۱</sup>

### چکیده

ایرانیان از آغاز پیدایی نهضت اسماعیلی، در گستراندن آموزه‌های آنان بسیار مؤثر بودند و پس از انتقال خلافت فاطمی به مصر، نخبگان ایرانی در سلسله مراتب دعوت، به مقام «داعی الدعات» و «حجت» بار یافتند. این نخبگان افزون بر نشستن بر مقام مذهبی، از منزلت اندیشه‌ورزان و متکلمان دربار خلافت برخوردار شدند و در ترویج و تحکیم اقتدار خلافت کوشیدند. این پژوهش با روی‌کردی توصیفی - تحلیلی به شناخت و بررسی منزلت مذهبی و علمی نخبگان ایرانی دربار خلافت فاطمی می‌پردازد. سؤال اصلی این است که آیا منزلت مذهبی و علمی نخبگان ایرانی در تثبیت اقتدار خلافت فاطمی مؤثر بود؟ این پرسش، از طریق بررسی شاخص‌های تألیف، تدریس و مناظرات علمی، ریاست و مدیریت سازمان دعوت، پاسخ یافته است. نخبگان یاد شده به این شیوه‌ها، عقاید فاطمیان را در داخل و خارج بلاد تثبیت کردند و فاطمیان نیز با جذب امیران و وزیران قدرتمند شرق جهان اسلام، در تغییرات سیاسی و اجتماعی عصر خویش تأثیر گذارند.

### کلیدواژگان

منزلت مذهبی، منزلت علمی، نخبگان، حجت، داعی الدعات، فاطمیان، اسماعیلیان

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام،  
دانشگاه الزهراء  
hayat1977m@yahoo.com



پس از انتقال خلافت فاطمی به مصر، فعالیت مذهبی و سیاسی سازمان دعوت، به انگیزه نشر و تبلیغ قدرت مذهبی - سیاسی خلفا، گسترده‌تر شد و ایرانیان در ساختار قدرت فاطمیان جای گرفتند. ایرانیان نخبه حکومتی<sup>۱</sup> دربار فاطمی با مشارکت علمی و مذهبی خود، به نشر ایدئولوژی فاطمی در برابر مخالفان می‌پرداختند. اندیشه‌ورزان ایرانی با توجیهات عقلی، ساخت سیاسی فاطمیان را بر پایه فرهنگی رقم زدند؛ چنان‌که اندیشه‌ورزان فرقه‌های اسلامی عصر میانه اسلامی برای توجیه اقتدار خویش، از ابزار گسترش عقلانیت بهره بردند. نخبگان فاطمی نیز با ابزار فرهنگی<sup>۲</sup>، یعنی استدلال فلسفی و عقلی در آثار و مناظرات علمی خویش، به توجیه اقتدار مذهبی و سیاسی خلافت فاطمی در برابر رقیبان و مخالفان آنان پرداختند.

سؤال اصلی پژوهش این است که آیا منزلت مذهبی و علمی نخبگان ایرانی در اقتدار خلافت فاطمی مؤثر بود؟ گمان می‌رود نخبگان از طریق حجت و داعی الدعات شدن سازمان دعوت و در جایگاه متفکران دولت فاطمی، در نشر تفکر و ایدئولوژی فاطمی مؤثر بوده باشند. مشارکت علمی نخبگان از طریق تألیف، تدریس و مناظرات علمی هم موجب جذب امیران محلی و گسترش قدرت سیاسی دولت فاطمی شد.

برخی از کتاب‌ها و مقالات به شناسایی و بررسی این نام‌داران عرصه علم و مذهب پرداخته‌اند که آثار پل واکر درباره حمیدالدین کرمانی و ابویعقوب سجستانی ناظر به سیره و اندیشه و کارهای آن دو، از این دست آثار به شمار می‌روند. هم‌چنین مقالات «وجوه سیاسی امام‌شناسی ناصر خسرو» نوشته حاتم قادری و «حمیدالدین کرمانی و بازاندیشی تئوری امامت اسماعیلیه»، «اندیش‌مند ایرانی حمیدالدین کرمانی»، «مدیریت بحران دربار فاطمیان» نوشته فاطمه جان‌احمدی در شناسایی منزلت مذهبی و علمی این نخبگان مؤثرند، اما تا کنون اثری مستقل ناظر به شناسایی تأثیر نخبگان ایرانی در تقویت ساختار قدرت فاطمی سامان نیافته است.

این پژوهش به روش تحلیلی به شناسایی این تأثیرگذاری می‌پردازد.

جامعه آماری نخبگان ایرانی دربار فاطمی، گروهی است که معطوف به ترویج ایدئولوژی و فرهنگ فاطمی در جزیره‌های دعوت تلاش می‌کردند که داعی ابویعقوب سجستانی، احمد بن ابراهیم نیشابوری، حمیدالدین کرمانی، المؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو از این جرگه‌اند. آنان در رتبه نخبگان حکومتی، در ساختار<sup>۳</sup> مذهبی دیوان‌سالاران و کارگزاران خلفای فاطمی، به انگیزه تطور مشروعیت مذهبی و سیاسی امام - خلیفه فعال بودند.

## نخبگان ایرانی دربار خلافت فاطمی

جهان اسلام پس از ورود به سده‌های سوم و چهارم هجری با روی‌کردی عقلانی مواجه شد؛

۱. نخبه به معنای بزرگ و صاحب فکر و توانایی‌های وسیع فکری و سازمان‌دهی است. نخبگان ایرانی به دو گروه نخبگان فکری و ابزاری تقسیم می‌شوند. نخبه ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی، اما نخبه فکری فردی دارای اندیشه و روش‌های بهینه و تئوری تولید است. نخبه فکری با روش عقلی تحقق اهداف خویش را دنبال می‌کند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۶۱؛ بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۷؛ مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۶۴؛ باتومور، ۱۳۷۲: ۱۲؛ روشه، ۱۳۶۸: ۱۵۴). نخبگان ایرانی دربار فاطمی با فعالیت در سازمان دعوت در تبلیغ اقتدار امامت فاطمی در جایگاه نخبه حکومتی ایستادند و با ایجاد مبانی علمی و نظریه‌پردازی به انگیزه توجیه و تبلیغ امامت، در ترویج ایدئولوژی فاطمی کوشیدند.

۲. هر نظام سیاسی افزون بر استفاده از روابط قدرت، از ابزارهایی برای ایجاد فرایند اقتدار بهره می‌برد. رهبران سیاسی خود را دارای حق حکومت کردن می‌دانند و از سه ابزار برای کاربست قدرت خود استفاده می‌کنند: ۱. کیفردهنده؛ ۲. پاداش‌دهنده؛ ۳. شرعی. تألیف و تدریس و مناظره علمی به انگیزه نفوذ در عقاید افراد، از ابزارهای فرهنگی در این زمینه‌اند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۶؛ کالبرایت، ۱۳۹۰: ۱۲).

۳. پس از انتقال خلافت فاطمی به مصر، نظام اداری آنان به دو بخش ساختار اداری - سیاسی (وزارت و دیوان) و ساختار مذهبی (نظام قضایی - سازمان دعوت) تقسیم شد (این‌طور، ۱۹۹۲: ۳۳-۴۵؛ ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴: ۳۴). نخبگان ایرانی در ساختار مذهبی خلافت در بخش سازمان دعوت فعال بودند.



زیرا با فراوانی ترجمه<sup>۱</sup> کتاب‌های علمی و فلسفی یونان و دیگر اقوام، تحولی عظیم در جهان اسلام پدید آمد و این تحول موجب شد که برخی از فرقه‌های اسلامی برای تبیین و تثبیت باورهای خود، به عقل‌گرایی و استدلال عقلی روی بیاوردند. شیعیان اسماعیلی از سده سوم هجری فعالیت سری خود را در برابر حاکمیت عباسی آغاز کردند و با ایجاد امپراطوری در شمال آفریقا، خواستار رنسانس فکری و احیای علوم اسماعیلی بودند. بنابراین، قاهره را به مرکز و پایگاه قدرت مذهبی و سیاسی بدل کردند؛ چنان‌که این دوره برجسته‌ترین عصر غلبه و اقتدار شیعیان اسماعیلی بود و نخبگان ایرانی سازمان دعوت در این دوره، با روی کرد عقلی در تبیین اقتدار نهاد امامت کوشیدند و در بسط و رواج اندیشه و اقتدار فاطمی بسی تأثیر گذارند.

## شاخص‌های منزلت<sup>۲</sup> مذهبی نخبگان

داعیان ایرانی فعال در سازمان دعوت فاطمی با طرح نظام‌های فکری و فلسفی درباره آفرینش جهان و انسان، آن را با الاهیات اسماعیلی آمیختند و بدین شیوه مشروعیت مذهبی امامان فاطمی را توجیه کردند. نخبگان با پیوند دین و فلسفه به یک‌دیگر، با عنوان نماینده امام فاطمی به تبلیغ دعوت پرداختند؛ چنان‌که برخی از فرمان‌روایان محلی آسیای مرکزی، خراسان و شمال ایران بر اثر دعوت برخی از داعیان، به کیش اسماعیلی گراییدند (مقریزی، ۱۹۹۸: ۲، ۵۹؛ شیال، ۲۰۰۲: ۷۷-۷۵؛ جان‌احمدی، ۱۳۹۰: ۸۱: ۹۷). به تعبیر دیگر، نخبگان در جایگاه «داعی الدعات<sup>۳</sup>» و «حجت<sup>۴</sup>» در نشر دعوت فاطمی بسیار فعال بودند.

تعلیم حکمت اسماعیلی و عبادات ظاهری به پیروان، از وظایف اصلی آنان بود. آنان بر همه علوم دینی و غیر دینی مسلط بودند و با هدایت مؤمنان، به تعلیم شیوه پیروی از امام می‌پرداختند و جلسات علمی را هر روز در سطح‌های گوناگون برگزار می‌کردند (کرمانی، ۱۹۸۳: ۳۴۲؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۸). داعی الدعات<sup>۵</sup> به انگیزه نشر حاکمیت جهانی تفکر فاطمی، با دوازده نقیب یا حجت جزایر، مستقیم مرتبط بود. آنان مدیریت سازمان دعوت فاطمی را در دست داشتند و در جزایر دعوت با ارسال داعیان خود و نفوذ در جامعه علمی و مناظرات با پیروان دیگر فرق اسلامی، تطور اندیشه و ادبیات فاطمی را رقم می‌زدند؛ چنان‌که بر اثر تبلیغات ابو یعقوب سجستانی رهبر قرامطه سیستان و خراسان درباره پیروی از امام فاطمی، بیش‌تر قرامطیان آن سامان تابع خلافت شدند و این روی داد موجب گسترش اقتدار امام فاطمی در مشرق اسلامی شد. او زمانی به نمایندگی امام اسماعیلی، داعی ری بود و توانست امیران موصل و بغداد را پیرو آموزه‌هایش کند؛ چنان‌که بنو حماد موصلی را مأمور دعوت در جزیره (شمال عراق) کرد (فضل الله، ۱۳۶۲: ۷).

حمیدالدین کرمانی از دیگر ایرانیان نام‌دار روزگار الحاکم بامر الله، لقب افتخاری «حجت العراقین» (داعی عراق عرب و عجم) را از امام فاطمی دریافت و روزگارش با اقتدار آل بویه در بغداد مقارن بود (بدوی، ۱۳۷۴: ۲، ۲۹۸؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۲۵۱). گفته‌اند مقلد بن یوسف کارگزار حکومت عباسی در موصل

۱. عصر نهضت ترجمه در دولت عباسی با ترجمه متون پرشمار حکمت یونانی به عربی آغاز شد. آثار حکمایی همچون افلاطون، ارسطو، جالینوس و بطلمیوس که پیش‌تر اندیشه‌ورزان مسیحی بین النهرین و شام آنها را به سریانی و آرامی ترجمه کرده بودند، با تلاش دانش‌مندان دربار عباسی در این عصر به عربی ترجمه شدند و علوم بسیاری به همت خلیفه عباسی به جامعه مسلمانان راه یافت که خود عامل کمال تمدن اسلامی و رشد عقلی مسلمانان بودند (واکر، ۱۳۷۲: ۳).

۲. واژه «منزلت» به معنای درجه و حرمت و احترام و در اصطلاح جامعه‌شناسی به معنای وضع، شأن و مقام فرد نزد دیگران است. نخبگان از دید جامعه‌شناسان افرادی دارای اقتدار یا قدرت و از بیش‌ترین امتیاز در رشته فعالیت خودشان برخوردارند (ملوین، ۱۳۷۳: ۴۵؛ روش، بی‌تا: ۱۲۰-۱۲۱). داعیان ایرانی دربار فاطمی نخبه‌های حکومتی و از کارگزاران ایدئولوژیک خلفا بودند که هدف گسترش اندیشه فاطمی را در جامعه اسلامی دنبال می‌کردند.

۳. «داعی الدعات» نماینده تام الاختیار امام و معلم - متکلم اسماعیلی و مدیر سازمان دعوت بود. وی به شیئات و پرسش‌های نوکیشان پاسخ می‌داد و مسئول نصب داعیان ایالات دور و نزدیک (عسقلان، رمله، عکا، سلمیه، صور و دمشق) بود (مقریزی، ۱۹۹۸: ۲، ۲۵۹؛ الشیال، ۲۰۰۲: ۷۷-۷۵).

۴. واژه «حجت» در قرآن به معنای دلیل و برهان و احتجاج است. نزاریان مقام باب را با حجت یکسان و حجت را واسطه امام و مردم می‌دانستند، اما کرمانی در جدول مراتب دعوت، حجت را در رتبه‌ای دارای حق فرمان شرعی و صدور حکم حق و باطل تعریف کرده است. حجت‌ها در عصر اقتدار فاطمی، کارگزاران مذهبی جزایر بودند؛ چنان‌که دوازده جزیره دوازده حجت یا نقیب داشتند. حجت عصر غیبت، اهمیت فراوانی داشت؛ چنان‌که حجت محمد بن اسماعیل، در عصر غیبت او میان مردم بود، اما معنای دیگر حجت، ناطق و جانشین زنده است. از دید آنان علی (ع) حجت رسول خدا (ص) بود. چهار نفر از دوازده حجت ملازم امام و هفت نفر برترین نمایندگان و مأمور جزایر سبعة بودند و بر سی حکم می‌راندند (ناصرخسرو، ۱۳۴۸: ۱۷۸؛ نویختی، ۱۳۶۱: ۶۳).

۵. با توجه به اهمیت رتبه داعی الدعات در جامعه اسماعیلی، مهم‌ترین وظایف وی چنین بود: فراهم آوردن زمینه تعلیم پیروان؛ هدایت و دعوت مردم؛ معرفی کیفیت ابراز حب ولایت؛ نشان دادن طریق رستگاری؛ برپایی حدود دین و... (جان‌احمدی، ۱۳۹۰: ۴۰۴).





در دوره فعالیت او، اسماعیلی شد. گرایش حاکمان موصل به فاطمیان، از دیگر نشانه‌های نفوذ وی در حاکمان محلی است؛ چنان‌که به نام العزیز بالله خلیفه فاطمی، بر منبر موصل خطبه خواندند (۳۸۲ ق) (بدوی، ۱۳۷۴: ۲: ۳۰۰). حضور فعال وی در دربار موجب وحدت جامعه اسماعیلی شد. کرمانی نخستین بار هنگام خلافت العزیز بالله به مصر رفت و بار دیگر به دعوت ختکین الضیف داعی الدعات قاهره در روزگار خلافت الحاکم بامر الله برای حل بحران دعوت و سامان‌دهی به آشفتگی اوضاع اجتماعی و مذهبی جامعه اسماعیلی بر اثر نفوذ آموزه‌های غلات دروزی، به قاهره سفر کرد و پس از پایان کارش به عراق بازگشت (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۸). حضور چشم‌گیر او در قاهره با عنوان متفکر و مبلغ ایدئولوژی فاطمی برای بازسازی اندیشه امامت، در تثبیت امامت الحاکم بسیار مؤثر افتاد. وی با بازنگری موضوع امامت به رد باورهای غلات دروزی پرداخت (همان).

فرآیند عمل‌کرد مذهبی نخبگان ایرانی در تبلیغ مذهب و گسترش اقتدار سیاسی امامت فاطمی عصر داعی‌الدعات المؤید فی‌الدین شیرازی<sup>۱</sup>، گسترده‌تر شد. وی افزون بر منصب داعی الدعات، زمانی ریاست دیوان انشاء<sup>۲</sup> را بر عهده داشت (ادریس، ۱۹۹۱: ۵۴). فعالیت اجرایی او افزون بر مشارکت سیاسی‌اش، بر نفوذ وی در جامعه اسماعیلی آن روزگار دلالت می‌کند. نویسنده زهر/معانی المؤید را فرزند روحانی حمیدالدین کرمانی خوانده و گفته است: المؤید همانند کرمانی در ترویج و بسط اقتدار و ایدئولوژی فاطمی مؤثر بود. المستنصر بالله وی را «سلمان فارسی اهل‌بیت» خواند و به این سبب، پایگاه مذهبی و نفوذش در جامعه فاطمی، نمایان‌تر شد (ادریس، ۱۹۹۱: ۵۴؛ همدانی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

المؤید فعالیت مذهبی و علمی‌اش را در زادگاهش فارس آغاز کرد. سرزمین فارس در آن روزگار قلمرو حکومت ابوکالیجار امیرنشین خود مختار آل‌بویه و قلمرو مخالفان فاطمی (خلافت عباسی بغداد) بود (کلم، ۱۳۸۳: ۱۳). المؤید در جایگاه رهبر شیعیان اسماعیلی از طریق دعوت انفرادی و ارتباط مستقیم و راه‌اندازی حلقه مباحثه علمی با امیر بویی، در جذب او به پیروی از خلیفه فاطمی می‌کوشید (کلم، ۱۳۸۳: ۲۳). وی زمانی معلم ابوکالیجار بود و این جایگاه خود موجب نشر اقتدار فاطمیان شد، اما بر اثر هم‌دستی مخالفان و عالمان اهل سنت، سرزمینش را ترک کرد (همان) و پس از سپری کردن دوران سرگردانی در خوزستان<sup>۳</sup>، بین‌النهرین شمالی و شام، سرانجام به قاهره مرکز خلافت فاطمی رفت (۴۳۷ یا ۴۳۸ ق / ۱۰۴۶ یا ۱۰۴۵ م) و پس از سکونت در آن‌جا، نخست به ریاست دیوان انشاء؛ سپس به مقام داعی الدعات منصوب شد (کلم، ۱۳۸۳: ۵).

هم‌چنین خلیفه فاطمی او را مأمور ارسال هیئت نظامی<sup>۴</sup> برای کمک به ارسالن بساسیری در بغداد کرد (شیرازی، ۱۹۴۹: ۱۵). این گزینش به انگیزه فتح بغداد با توجه به رفتار سیاسی او در ایجاد ائتلاف سیاسی میان امیران فرات میانه و خلافت عباسی صورت گرفت که خود نشان‌گر میزان نفوذ و اقتدار وی در عصر فاطمیان است (همان، ۴). شاید تلاش علمی<sup>۵</sup>، مذهبی و سیاسی وی موجب ارتقای اقتدار خلافت فاطمی در داخل و خارج بلاد شده باشد. او با ایجاد ائتلاف منطقه‌ای با امیران محلی در برابر مخالفان به‌ویژه ترکان سلجوقی، موجب گسترش قدرت دولت فاطمی شد. تلاش‌های مستمر به سقوط

۱. خاندان وی از آغاز به باورهای فاطمی معتقد بودند. پدرش موسی بن‌دادود از داعیان برجسته خلیفه الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ ق) در جزایر دعوت بود. بنابرین، المؤید از کودکی با اصول عقاید اسماعیلیان آشنا شد (ادریس، ۱۹۹۱: ۵۴).
۲. به گزارش مورخان، دیوان انشاء نزد فاطمیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. متولی این دیوان را «صاحب دیوان انشاء» و «کاتب الدست الشریف» می‌نامیدند و او را «الشیخ الاجل» می‌خواندند. نوشتن کتاب البلاغه (مجالس) از مهم‌ترین وظایف او بود. آگاهی از نامه‌های رسیده از ولایات مختلف، از دیگر کارهایی متولی دیوان انشاء به شمار می‌رفت. او نامه‌ها را دریافت و بررسی می‌کرد؛ سپس آنها را برای خلیفه می‌فرستاد تا او به آنها پاسخ دهد. کسی جز خواص خلیفه، نمی‌توانست به این دیوان برود. کتابان و نویسندگان چیره‌دست و توانا را در روزگار فاطمیان، به تولی دیوان انشاء برمی‌گزیدند. رئیس این دیوان جایگاه بلندی نزد خلیفه داشت و می‌بایست خوش‌رو، خوش‌سخن، بردبار، بسیار عالم، حافظ اسرار و از بالاترین طبقات مردم می‌بود. رئیس این دیوان بیش‌تر منصب وساطت را نیز بر عهده داشت (عطیه مصطفی، ۱۹۴۸: ۱۵۴).
۳. به استناد منابع، بر اثر فراگیری فعالیت وی در ایران هنگام تبعید او از موطنش، به اهواز رفت و نزد وزیر ماند. لشکریان از سوی برای استقبال از ملک ابوکالیجار از روزهای پیش از ورود او آماده شده بودند و مردم بسیاری برای دیدن المؤید آمدند. خبر ورود المؤید به ابن‌مشتی قاضی القضاة اهواز رسید که با خلیفه عباسی بسیار نامندگاری می‌کرد. المؤید نزد قاضی رفت و قاضی او را به گرمی پذیرفت و به او خوش‌آمد گفت و تأسف خود را از رنج‌های هموار شده بر او، اظهار کرد (شیرازی، ۱۹۴۹: ۲؛ ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۱۹).
۴. وی رهبری هیئت نظامی شمال شام را بر عهده داشت (۴۴۸ تا ۴۵۰ ق) و مدیریت و مأموریت سیاسی‌اش نشان‌دهنده میزان توانایی او در ترویج دعوت بود.
۵. وی آثار ادبی منثور و منظوم درباره اندیشه اسماعیلی نوشت که مجالس المؤیدیه شامل هشتصد مجلس (هشت مجلد دارای صد مجلس) یکی از آنهاست. مجالس مضامین فلسفی، فرجام‌شناختی، تفسیر باطنی قرآن، حدیثی و اخلاقی با تاویل اسماعیلی دارد. المسائل السبعون فی التأویل، از دیگر آثار وی است که بر پایه هفتاد پرسش و پاسخ در بردارنده تفسیر تمثیلی قرآن سامان یافت. سیره المؤید فی الدین یا خاطرات و تجارب وی اثر دیگر او در خدمت به خلیفه فاطمی است. این کتاب دو بخش دارد: ۱. شرح فعالیت داعی در شیراز و موقوفت وی در جذب امیر بویی؛ سپس ترک موطن بر اثر هم‌دستی دشمنان؛ ۲. شرح اقامت وی در قاهره و





بغداد (۴۵۰ ق) به فرمان‌دهی ارسلان بساسیری انجامید و یک سال بنام خلیفه فاطمی در آن‌جا خطبه می‌خواندند؛ سپس المؤید در جایگاه داعی الدعات ریاست مجالس الحکمه را بر عهده گرفت (۴۵۴ ق) (کلم، ۱۳۸۳: ۱۵؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۱۵۴). به سخن دیگر، وی در کنش و تغییرات سیاسی و اجتماعی جامعه اسماعیلی بسیار تأثیرگذار بود.

روش و عمل کرد او را شاگردش ناصر خسرو ناصر خسرو داعی برجسته خراسان پی گرفت. او پس از بازگشت به خراسان، با عنوان حجت خلیفه فاطمی، مأمور تبلیغ دعوت شد و از ۴۴۴ قمری در بلخ به تبلیغ اندیشه امامت فاطمی پرداخت (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۹۷). ناصرخسرو با بر اثر چیرگی‌اش بر حکمت و دیگر علوم و مهارتش در بحث و جدل، عام و خاص را به دعوت کشاند و به همین سبب علمای اهل سنت او را به بددینی و الحاد متهم کردند و بنابراین، او ناگزیر از بلخ گریخت (ناصرخسرو، بی‌تا: ۴۰۳) و پانزده سال پایانی عمرش را در روستای یمگان<sup>۱</sup> ماند.

دیدگاه‌های مورخان درباره فرقه ناصریه، به شناخت سهم وی در گسترش دعوت کمک می‌کند. کسانی فرقه ناصریه را پیروان ناصر خسرو دانسته‌اند. اسماعیلیان بدخشان ناصر خسرو را «شاه ناصر» می‌خواندند و او را بسی محترم می‌شمردند (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۵۱). به گفته مؤلف بیان‌الادیان، ناصریه پیرو حجت خراسان بودند:

ناصریه اصحاب ناصر خسرو بودند و او صاحب مذهب و مؤلف کتاب وجه دین و دلیل المتحیرین است و بسیار کس را از اهل طخارستان از راه به در شدند و آن مذهب گرفته‌اند (بلخی، ۱۳۱۲: ۷۲). بیان‌الادیان به صراحت ناصریه را از پیروان حجت خراسان می‌شمرد. هم‌چنین شیخ محمود شبستری عارف برجسته (م ۷۲۵ ق) در برخی از ابیاتش ناظاً به موضوع «تمسک به عقل بی‌نقل» عقاید ناصر خسرو را نقد می‌کند:

هست از این قوم ناصر خسرو \* که کند کهنه بدعتی را نو

فلسفی اصل و رافضی طین است \* زین دو بگذر که دشمن دین است (شبستری، ۱۳۷۱: ۱۵۲). او در این ابیات به تجدید بدعت و گسترش آموزه‌های اسماعیلی پس از فروکش کردن آنها اشاره می‌کند و در برخی از ابیاتش به صراحت گسترش عقاید اسماعیلی را به تلاش‌های ناصر خسرو گره می‌زند:

از همه نوع علم و فضل و هنر \* به جز از شاعری چه داشت دگر

و علی‌الجمله فتنه ناصر \* هست در جمله جهان ظاهر (شبستری، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

بر کنار از داوری منابع موافق و مخالف ناصر خسرو، می‌توان اذعان کرد که او در جایگاه حجت فاطمی در بسط عقاید و اصول فاطمیان در مشرق تأثیرگذار بود؛ چنان‌که سال‌ها مردمان جیجون علیا به آموزه‌های این داعی ایرانی باور داشتند و پس از افتادن انشقاق در دعوت فاطمی، نزاریان آثار و عقاید ناصر خسرو را بسیار ارزشمند می‌شمردند و حتی او را نزاری می‌دانستند و این خود نشان‌دهنده میزان سهم وی در گسترش عقاید اسماعیلی در آن منطقه است.

فعالیتش در دارالعلوم و مأموریت سیاسی او در بغداد. دیوان اشعار المؤید نیز از آثار عربی منظوم ارزشمند او در حمایت از باورهای اسماعیل و توجیه آنها و شرح مشکلات مؤلف است که ۶۲ قصیده مطول در قالب مدیحه و مرثیه و مناجات دارد. الادعیه المؤیدیه نیز دعا‌های متعدد او را خطاب به باری (تعالی) در اعیاد مذهبی در بردارد (کلم، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۵).  
۱. کسانی معتقدند وی پیش از ۴۵۳ قمری به یمگان رفت؛ زیرا زاد المسافرین (کتاب فلسفی‌اش) را در دوران تبعید در آن‌جا نوشت (ناصر خسرو، بی‌تا: ۲۸۰).



## شاخص‌های منزلت علمی نخبگان

جامعه اسماعیلی پس از چیرگی مذهبی و سیاسی فاطمیان بر شمال آفریقا، از دید عقلی و علمی رشد کرد. نخبگان ایرانی در جایگاه کارگزاران ایدئولوژی و دیوان‌سالاران مذهبی خلافت، به آمیختن اندیشه و علوم بیگانه با اندیشه‌های اسلامی پرداختند تا با ترکیب علوم، حقیقتی معتبر و جهانی و معادل با واقعیت دینی و الهی بسازند (واکر، ۱۳۸۳: ۱۳۹). بیش‌تر مسلمانان عقل‌گرایی و علوم فلسفی را تهدیدی برای اسلام و مسلمانان می‌داشتمردند، اما نخبگان ایرانی کنار دیگر اندیشه‌ورزان دربار فاطمی خواستار تلفیق دین و فلسفه به انگیزه احیای مشروعیت و مرجعیت امام شیعی و استرداد حقوق خاندان علی (ع)؛ یعنی یگانه منبع هدایت الهی بودند و افزون بر تطور اندیشه علمی، می‌خواستند نظمی اجتماعی به رهبری امام در اندازند. امام از دید نخبگان، حلقه وصل سلسله مراتب روحانی و جسمانی بود که جامعه با هدایت و راه‌نمایی او به رستگاری می‌رسید (همان). عمل‌کرد علمی ایرانیان<sup>۱</sup> به انگیزه تأثیر و نفوذ در افراد، موجب گسترش فرهنگ فاطمی در دوره میانه اسلامی شد. آنان با تألیف آثار کلامی و فلسفی و اجرای مناظرات و مباحثات علمی و تدریس در دار الحکمه و دار العلم<sup>۲</sup>، جایگاه برجسته‌ای در جامعه اسماعیلی یافتند.

فعالیت‌های علمی ابویعقوب سجستانی بخشی از همین عمل‌کرد است؛ چنان‌که رنسانس شیعی به‌ویژه اسماعیلی جامعه اسلامی در عصر او محقق شد؛ یعنی روزگار این داعی برجسته، دوره موفقیت‌های بزرگ شیعه بود (واکر، ۱۳۸۳: ۳). رشد عقل‌گرایی در جامعه اسلامی در این عصر، به کشمکش موافقان و مخالفان انجامید. سازمان دعوت به مدیریت نخبگان ایرانی دربار فاطمی با تأکید بر علم امام فاطمی به انگیزه نشر مشروعیت امام در برابر مخالفان، افزون بر نص، از استدلال عقلی و عقل‌گرایی بهره می‌بردند.

آثار و رساله‌های سجستانی<sup>۳</sup> (سخن‌گوی جامع فکری و عقلی دعوت) در ادبیات محققانه اسماعیلیان، برداشت‌های عقلی و خردگرایانه‌ای برمی‌تابد (فضل الله، ۱۳۶۲: ۷؛ کاشانی، ۱۳۶۶: ۲۳). او معرف اندیشه و فلسفه اسماعیلی بود که در/نصره به حمایت از اندیشه نسفی و مخالفت با/اصلاح ابوحاتم رازی پرداخت (بدوی، ۱۳۷۴: ۲، ۲۹۲؛ غالب، ۱۹۶۴: ۲، ۲۹۵) و موجب گسترش جهان‌شناسی نوافلاطونی نسفی در جامعه اسماعیلی شد.

اندیشه فلسفی وی هنگام اقتدار المعز فاطمی از قبول عام برخوردار بود (همان). او در/لافتخار به شرح و تبیین و تأویل عقلی مبانی اهل حق در توحید، نبوت، امامت، بعثت، قیامت پرداخته و از معرفت دو اصل «جهان» (ظاهر) و «خرد» (باطن) و حروف سبعة علویه سخن گفته (سجستانی، بی‌تا: ۲۰) و تلاش عقلی و علمی وی در اثبات امامت فاطمی، در آثارش نمایان شده است؛ چنان‌که در/اثبات‌النبوّه با استدلال عقلی و با توجه به آیات و احادیث به اثبات نبوت انبیا می‌پردازد (سجستانی، بی‌تا: ۴۳).

ادبیات اسماعیلی در آثار سجستانی، نیمه‌فلسفی می‌نماید و موضوع دین و علم و تلفیق آن دو و پرسش درباره خلقت و معرفت‌شناسی، در این آثار مطرح می‌شود. او مبنای اصلی رستگاری را پیروی از

۱. نخبگان ایرانی سازمان دعوت اثر تصمیماتشان و تأثیرشان در افراد، عاملی انسانی رشد علمی و جذب افراد به مقام کاریزمایی امام بودند؛ چنان‌که طبقه رسمی جامعه روحانیان در درازنای تاریخ، به حاکم و رهبر را در جایگاهی الهی نشانده و دارنده فره ایزدی دانسته است. این تقدس‌بخشی دینی به حکومت دنیایی، سرچشمه الهی دارد و بر مشیت الهی مبتنی است و موجب خویشاوندی دین و دنیا می‌شود.

۲. تأسیس مرکز دار العلم و پس از آن بیت الحکمه (۳۹۵ ق) و عصر اقتدار الحاکم فاطمی در چارچوب سیاست مذهبی فاطمیان، بر مبارزات فرقه‌گرایانه دولت فاطمی دلالت می‌کند. هدف خلیفه در آغاز، ایجاد مجالی برای آزادی عقیده اهل‌سنت بود و این مؤسسه برای تدریس علوم و اندیشه همه فرقه‌ها پدید آمد تا از تعصب اسماعیلی پرهیز شود. علمی همچون فقه، نجوم، ریاضی و طب در آن‌جا تدریس می‌کردند، اما آرام آرام با تغییر رفتار الحاکم، این مرکز به مکانی برای ترویج عقاید اسماعیلی بدل گشت و به دست داعی الدعات افتاد. مجالس الحکمه نیز ویژه تدریس عقاید خاص اسماعیلیه برای پیروان این مذهب بود (مقریزی، بی‌تا: ۱، ۴۰۸؛ ابن‌تغریبری، بی‌تا: ۴، ۲۲۲).

۳. او را ابویعقوب اسحاق بن‌احمد سجستانی خوانده‌اند. او همچنین به «دندان» ملقب بود. تاریخ ولادت وی را ۲۷۱ قمری نوشته‌اند. برخی از مورخان معتقدند او در روزگار محنت بزرگ اسماعیلیان (۳۳۱ یا ۳۲۲ ق) هم‌زمان با حکومت نوح سامانی، هم‌راه استادش نسفی کشته شد، اما کسانی زمان مرگش را عصر اقتدار فاطمیان در مصر و او را از داعیان برجسته فاطمی در مشرق دانسته‌اند. به استناد آثار برخی از نویسندگان، او ۳۶۱ قمری درگذشت؛ زیرا خودش در باب نهم الافتخار گفته است: از وفات رسول خدا (ص) ۳۵۰ سال و اندی گذشته است. پس گمان می‌رود ۳۶۱ یا ۳۶۲ قمری درگذشته باشد. کشف المحجوب، الیابیع، تحفه المستجبین، اثبات النبوة، الافتخار، الموازین، النصره، اسس الدعوة و تأویل الشرائع، از آثار وی است (همدانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶۲؛ همان، بی‌تا: ۷؛ کاشانی، ۱۳۶۶: ۲۳).







امام می‌داند و در ترکیب اندیشه نوافلاطونی با اصول عقاید اسماعیلی موفق می‌شود (واکر، ۱۳۸۳: ۵). هدف سجستانی از تلفیق علم و دین، مجهز کردن نهضت اسماعیلی به شالوده نظری درست و تأویل بود تا در برابر مخالفان، مشروعیت فاعلی امام - خلیفه را با ادله علمی توجیه کند.

احمد بن ابراهیم نیشابوری<sup>۱</sup> از دیگر نخبگان ایرانی دربار فاطمی همچون دیگر داعیان دار الحکمه، با علوم باطنی و تفکر فلسفی آشنا شد و در مجالس تأویلی داعیان بزرگ شرکت می‌کرد و با ممارست مذهبی و علمی به مقام داعی الدعوات عصر خلافت الحاکم بامر الله دست یافت (همدانی، ۱۳۸۴: ۹۹). روی کرد علمی نیشابوری توجیه عقلی امامت فاطمی بود. وی در اثبات/لامامه، در چارچوب روشی کلام فلسفی، به توجیه امامت اسماعیلی پرداخت (نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲۸) و پس از شرح نبوت و تأکید بر الزام سیاسی انبیا، مقام امامت را مقام رهبری راستین و امتداد رسالت نبی برشمرد.

به گفته او سیاست در آرای فلاسفه بر سه قاعده استوار است: سیاست خاصه، عامه و عامه. کسی از سیاست عامه یا مدن برخوردار است که در سیاست عامه و خاصه توانا و معتدل باشد و امام معتدل‌ترین فرد روزگار و جامع هر سه نوع سیاست است (همان). او افزون بر استدلال نقلی، از اصطلاحات و برهان فلسفی در توجیه امامت فاطمی بهره برد.

توجیه عقلانی امامت در عصر کرمانی، شکوفاتر شد. او آثاری در توجیه اقتدار فاطمیان و نظریه امامت نوشت و به رد و طرد عقاید دیگر مذاهب پرداخت. رساله‌ای با عنوان «الرساله الواعظه فی الرد علی الاخرم الفرغانی» رهبر دعوت دروزیان در مجموعه رسائل وی هست که در آن عقاید غلات دروزی را باطل می‌خواند. او همچنین در رساله دیگری به نام «الرساله الکافیه فی الرد علی الیهارونی الحسنی الزیدی» امام زیدیه به مجادله قلمی با امام زیدی پرداخته و امامت وی را نقض کرده است؛ زیرا الیهارونی در این زمان امامت اسماعیلی و باورهای آنان را در آثارش نقض کرده بود (فؤاد ایمن، ۲۰۰۷: ۵۷۷). این حجت فاطمی در المصابیح با عرضه دلایل عقلی و نقلی، نص امامت فاطمی را توجیه می‌کند (کرمانی، ۱۴۱۶: ۱۰۹-۱۴۸).

با توجه به فعالیت علمی کرمانی در اثبات امامت و اقتدار فاطمیان و تدوین آثار مرتبط با نظریه امامت در جامعه بحران‌زده اسماعیلی آن روز، او، از منزلت علمی بسیاری برخوردار شد. اندیشه‌ورزان ایرانی پس از وی نیز در دربار فاطمی فعال بودند و کنار دیگر داعیان در وحدت جامعه کوشیدند. المؤید داعی و نخبه برجسته عصر المستنصر بالله با برپایی «مجالس الحکمه» به انگیزه تعلیم عقائد و حکمت اسماعیلیه به ترویج باورهای فاطمی و تحلیل و توجیه ویژگی‌های باطنی آنها پرداخت (فؤاد ایمن، ۲۰۰۷: ۵۷۹).

المؤید هنگام سکونتش در قاهره، مقیم دار العلم و در آن‌جا به کار تعلیم و تربیت سرگرم بود و ریاست مرکزی نهاد دعوت را بر عهده داشت و عمرش را برای اداره سازمان دعوت، تعلیم و تربیت طلاب و داعیان داخل و خارج قلمرو خلافت، تألیف آثار منظوم و منثور کلامی، فلسفی در توجیه نهاد امامت، وقف کرد (کلم، ۱۳۸۳: ۳؛ همدانی، ۱۳۸۴: ۵).

۱. احمد بن ابراهیم یا محمد نیشابوری سده چهارم قمری در خانواده اسماعیلی در نیشابور متولد شد و در سال‌های جوانی‌اش در گروه تنظیمات دعوت سری فعالیت کرد و هنگام خلافت العزیز بالله (۳۶۴-۳۸۶ ق) به قاهره رفت (نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲۲).



تربیت طلاب بود از برجسته‌ترین فعالیت‌های علمی المؤید بود؛ چنان‌که لمک بن مالک داعی طیبی یمن و ناصر خسرو حجت خراسان از شاگردان با کفایت او بودند. المؤید را پدر روحانی دعوت یمن نامیده‌اند (همان). او در آثار منثور و منظومش با روی‌کردی علمی مشروعیت امامت فاطمی را توجیه کرد و به طرح مباحث فلسفی در مجالس پرداخت و به انگیزه تعالی‌بخشی به شأن و مقام امام فاطمی، از استدلال عقلی و تأویل مذهبی بهره برد (المؤید فی الدین، ۱۹۹۴: ۱۴). از دید او، خداوند باطن پدیده‌ها را مخفی کرد و راهی برای معرفت آنها فراپیش انسان نهاد و بدین طریق انسان را آزمود (همان). این شاعر و داعی ایرانی هم‌چنین با توجه به اهمیت ولایت، با استناد به احادیث و آیات قرآن و به روش افغانی، امامت خلفای فاطمی را اثبات می‌کرد؛ چنان‌که این حدیث را از امام جعفر صادق آورده است: دو جاهلیت است جاهلیت کفر و جاهلیت گمراهی؛ پس جاهلیت گمراهی قبل از بعثت رسول (ص) بود، اما جاهلیت گمراهی پس از بعثت است [یعنی] کسی که از امام زمان خود گمراه شود (المؤید فی الدین، ۱۹۹۴: ۱۵۱).

او در اشعارش هم همین مفاهیم را پی گرفت؛ چنان‌که در قصیده پنجم بر پیروی از ائمه و اهل بیت به‌ویژه امام فاطمی عصرش تأکید کرده است:

اهل بیت علیهم نزل الذکر \* و فیه التحریم و التحلیل

هم امان من العمی و صراط \* مستقیم لنا و ظل ظلیل

هاکم منهم بمصر اماما هو \* بالنفی لشکوک کفیل (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۲۱۷)؛ خاندان پیامبر (ص) که در مورد آنان نص وارد شده و آنها را باید تحلیل نمود. آنها امان این دنیایند و برای ما راه درست و مستقیم می‌باشند، آنان سایه الهی و سایه‌بان در این دنیا هستند. در مصر از نسل آنان امامی است که برای کسانی که به امامت شک دارند کافی است که نظر آنان را نفی کند.

کاربست تأویل در شرح مبانی و عقاید اسماعیلی، از مهم‌ترین ویژگی‌های شعری المؤید است؛ چنان‌که شرح و تفسیر باطنی آیات و احادیث ناظر به برتری ائمه، از ویژگی‌های تأویل در ادبیات عرب به شمار می‌رود. المؤید نیز با استفاده از روش تأویل صفات و شاخص و ضرورت وجود امامت در اشعارش بهره برده و صفاتی را همچون علم، عصمت، عدل، مهدویت، رجعت و دور، در قالب نظم تأویل کرده تا از بیان امامت حفاظت کند. برای نمونه، در قصیده هجدهم (بیت ۳ و ۴) به بیعت خویش با ولایت امام فاطمی و ضرورت وجود ائمه اشاره کرده است:

عقدت ولائی لامام الذی به \* یصح لتوحیدی بتحقیقه عقدی

بنو مصطفی من جوهر الخلق عقده \* و هاک معدا منه واسطه العقد (المؤید فی الدین، ۱۹۴۹م)؛ با نفس خویش ولایت امام را پذیرفتم و تصدیق کردم؛ امامی که یکتاپرستی و توحید من با بیعت با وی تحقق یافت. اولاد مصطفی از جنس انسانند که این گونه او واسطه و عامل تصدیق بشر است. او امام را عامل رستگاری بشر و راه پذیرش توحید می‌داند. از دید وی، بدون امام هدایت و علوم باطنی تحقق نمی‌یابند. منش سیاسی و انقلابی ادبیات فاطمی در آثار و فعالیت علمی ناصر خسرو حجت



خراسان پی‌گیری شد. ناصر خسرو عضو برجسته مکتب فلسفی اسماعیلی، در عهد جوانی‌اش به عیش و عشرت سرگرم بود و در قصایدش در خطاب به خودش به دوران می‌گساری و لعب و لهو خویش اشاره کرده است:

آن کردی از فساد که دگر یادت آید \* آن رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر  
دین را طلب نکردی و دنیا ز دست شد \* همچون سبوس تر نه خمیری و نه فطیر (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: قصیده ۴۶، ۱۰۱).

او پس از تحول روحی‌اش برای کشف حقیقت، سفر هفت‌ساله‌اش را آغاز کرد (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۷۴)؛ چنان‌که سه سال در قاهره ماند و در مدارس اسماعیلی برای آشنایی با علوم باطنی و تأویل شرکت کرد. کسانی او را از شاگردان المؤید فی الدین دانسته‌اند. وی پس از گذراندن مراحل و مراتب دعوت، به رتبه حجت امام فاطمی بار یافت و به انگیزه تبلیغ به خراسان بازگشت (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۴). پس از اقامت در خراسان رابطه وی با دربار خلافت در قاهره قطع نشد، بلکه بر پایه منابع تاریخی، همچنان مکاتباتش را با المؤید داعی الدعات قاهره دنبال کرد (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۵۱).

حجت خراسان برای نشر ادبیات و تفکر فاطمی آثاری به نثر و نظم فارسی پدید آورد. وجه دین برجسته‌ترین اثر دینی اوست. او در این اثر اسرار عبادت و احکام را به روش تأویل باطنی، بیان کرده و احادیث فراوانی از رسول خدا (ص) و ائمه و پیش‌تر از امام جعفر صادق (ع) گنجانده است. این اثر از شاه‌کارهای تأویل باطنی به شمار می‌رود (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۷) و اثری ارزنده در شرح و تأویل احکام اسماعیلی است. وی در آثارش به روش عقلی و دینی، به دنبال توجیه امامت فاطمی بود؛ چنان‌که در *زاد المسافرین* (اثری مبتنی بر مباحث حکمت و فلسفه) نیز به شرح ظاهر و باطن و عالم روحانی و جسمانی پرداخت. او هدف تألیف این کتاب را چنین گزارش کرده است:

مقصود ما از تألیف این کتاب آن است که مر خردمندان را معلوم کنیم که آمدن اندرین عالم از کجاست و کجا همی شود و این علمی است دشوار هم بگذراندن و هم به اندر یافتن (ناصر خسرو، بی‌تا: ۵). او از سویی در جامع/حکمتین به اثبات خالق و رد آرای توحیدی معتزله، کرامیه و فلاسفه می‌پردازد و هدفش را گشایش مشکلات دینی و معضلات فلسفی می‌خواند. او در این اثر با حکمت‌های دینی (آیات کتاب قرآن و اخبار و احادیث رسول) و با حکمت و برهان فلسفی و منطقی، به توجیه امامت می‌پردازد (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۸). آثار منظوم وی افزون بر آثار منثور کلامی و فلسفی‌اش نیز با روش فلسفی و کلامی به توجیه امامت فاطمی ناظرند. او در *روشنایی‌نامه* که ۵۹۲ بیت اندرزی دارد، مباحث عقل کلی، نفس، فطرت، معاد، جوهر و... را مطرح می‌کند و با دلایل فلسفی و عقلی، اصول عقاید فاطمی به‌ویژه موضوع امامت را توجیه می‌کند (رجبی، ۱۳۸۱: ۴۲۰). هم‌چنین در دیوان اشعارش، بر پایه هنر شاعری، قصایدی با مضمون‌های قرآنی و حدیثی و استدلال فلسفی به اثبات و توجیه مقام امامت و تنها به مدح خلیفه فاطمی پرداخته است. اشعار وی بنابر ماهیت تعلیمی آنها، از سویی جهان‌بینی اسماعیلی را باز می‌تابند و از سوی دیگر، بر اثر ساختار هنرمندانه آنها، عواطف و احساسات روحی شاعر



را بازگو می‌کنند. او علت غایی شعر را تعلیم‌گری آن می‌دانست و بنابراین، به فلسفه اخلاقی شعر توجه می‌کرد. شعر ناصر خسرو هنرمندانه و در خدمت معناآفرینی و تأویل امور محسوس و نامحسوس بود. او بیش‌تر به حقایق عقلی و مبانی اعتقادی و دینی توجه می‌کرد و بنابراین، توصیفات طبیعی وی نیز به تشبیهی برای ورود به مباحث عقلی و مذهبی می‌مانند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۶).

حجت خراسان همانند المؤید در اشعارش کوشید نوعی تقابل میان ظاهر و باطن پدید بیاورد و در قالب تشبیه و کنایه‌گویی در پی عرضه باورهای مذهبی‌اش بود. هجو و ردیه‌نویسی بر مخالفان، از دیگر ویژگی شعری وی بود که انتقادی درباره ناهنجاری دینی روزگارش را در برداشت:

مرا گویند بددین است و فاضل بهتر آن بودی

که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندان (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۳۴).

او افزون بر استدلال به سود عقاید اسماعیلی، در برخی از ابیاتش به هجو دینی و ردیه‌نویسی بر دیگر مذاهب و عقاید پرداخت و پیروان آنها را بر اثر تعصب دینی‌شان هجو کرد و به دفاع از ائمه فاطمی در برابر دشمنانشان پرداخت. او در برخی از ابیاتش به جهل و کوته‌فکری آنان اشاره کرده است:

ناصری‌ای خر سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری؟

بر آن برگزیده خدا و پیامبر گزیدی فلان و فلان را

چو هاروت و ماروت لب خشک از آن است ابر شط دجله مران بدگمان را (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۱۱).

قصاید وی به انگیزه تعلیم و ترویج اندیشه فاطمی نظم یافته‌اند؛ زیرا دیدگاه مذهبی وی را در تصویرسازی‌هایش به شکل واضحی نمایان می‌کنند. او اشعارش را با عنصر تشبیه و صور خیال با صبغه کلامی - فلسفی به هدف نشر عقاید فاطمیان سامان داد؛ چنان‌که در برخی از ابیاتش خلافت فاطمی را به اوج گرفتن خورشید در بهار و اهل نفاق را به شب تیره و اهل تولی را به روز روشن تشبیه کرده است. او در این اشعار از طریق استدلال و با اصطلاحات کلامی - فلسفی، به تأویل ظاهر و باطن می‌پردازد و تنها مسیر سعادت و هدایت افراد را تمسک به امام فاطمی می‌شمرد. او در نظام کیهان‌شناختی خود، خواستار مشروعیت سیاسی امام فاطمی بود. هم‌چنین آموزه‌ها و باورهایش از تأکید بر ریاست هم‌زمان مادی و معنوی امام سرشارند. ناصر خسرو سرشت سیاسی ائمه فاطمی را تفسیر و توجیه می‌کرد و با تأکید بر خردگرایی و استدلال عقلی و البته بهره‌گیری از آیات و روایات مذهبی، به انگیزه توجیه عقلی مرجعیت دینی و دنیایی امام فاطمی و با اشاره به حکمت ائمه، آنان را عامل اتصال عالم محسوس و معقول به یک‌دیگر می‌دانست. از دید او امامان صاحبان تأویل باطنی‌اند که برخی از افراد و برگزیدگان آنها را کسب می‌کنند (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۷۸؛ ۱۳۶۳: ۶۱).

او برای تحلیل مقام امامت فاطمی، مباحث فلسفی - کلامی خودش را با الاهیات عام و خاص آغاز کرد (ناصر خسرو، بی‌تا: ۴۲۶). به تعبیر دیگر، دو سنت جهان‌شناختی (نظام آفرینش) در عقاید داعیان اسماعیلی مطرح می‌شد: یکی نظام عقول ده‌گانه فارابی (خدا و عقول عشره) و یکی سنت اسماعیلیان قدیم (خدا، عقل، نفس و طبیعت). فلاسفه راه ارتباط انسان و خدا را عقول می‌دانستند، اما نظام فکری





ناصر خسرو به‌رغم دیدگاه پیشینیان، به نیروی خلاقه نفس ناظر است. نفس جهان جسمانی را خلق و آن را اداره می‌کند. او نفس (نفس انسانی) را همان چیزی می‌داند که به رستگاری (نجات) دست می‌یابد و بارها از رهایی و نجات این نفس سخن گفته است (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۸۹). با توجه به شرح سیره علمی و مذهبی ایرانیان در جامعه اسماعیلی، شاخص‌های علمی و مذهبی در نوشتار و رفتار آن مشهود است که دستیابی به مقام داعی الدعات و حجت در سازمان دعوت، تدریس، تألیف، مناظره علمی و تربیت شاگردان برای وحدت‌بخشی به جامعه اسماعیلی و نشر اقتدار مذهبی - سیاسی جامعه به هدایت و رهبری امام - خلیفه فاطمی، از این دست شاخص‌هایند.

### نتیجه

با توجه به مخالفت عباسیان و دیگر فرقه‌های اسلامی با اندیشه‌های فاطمیان، شناخت داعیان آنها در سرزمین اسلامی دشوار است. بنابراین، اطلاعات فراوانی درباره شناخت سیره و منزلت مذهبی و علمی نخبگان ایرانی خلافت فاطمی در دست نیست. گمان می‌رود نخبگان ایرانی در آغاز پیدایی نهضت اسماعیلی، بیش از دیگران در جامعه اسماعیلی فعال بوده و پس از پایه‌گذاری خلافت فاطمی در مصر، در سازمان دعوت به جایگاه نخبگان حکومتی و منزلت مذهبی و مقام داعی الدعات و حجت دست یافته و عهده‌دار مدیریت دیگر داعیان جامعه اسماعیلی شده باشند.

منزلت علمی ایرانیان افزون بر مقام مذهبی آنان، از طریق شاخص‌هایی همانند تألیف، تدریس، مناظره علمی و تربیت شاگردان شناسایی می‌شود؛ زیرا این شاخص‌ها خود از عوامل افزایش اقتدار مذهبی - سیاسی فاطمیان در شرق و غرب اسلامی به شمار می‌رفتند. با استناد به منابع پیش‌گفته، داعیان ایرانی در جذب امیران محلی و بزرگان جامعه اسلامی به خلافت فاطمی مؤثر بودند؛ چنان‌که با گرایش ابویعقوب سجستانی داعی خراسان و سیستان، بیش‌تر قرامطه ایران به فاطمیان گراییدند. نخبگان حکومتی فاطمی در مراحل بحرانی تاریخ جامعه اسماعیلی، فعال و مؤثر بودند؛ چنان‌که عمل کرد علمی کرمانی در حل بحران دعوت و توجیه امامت الحاکم بامرالله بر این دعوی گواهی می‌دهد. او با تألیف آثار کلامی - فلسفی به بازاندیشی نظریه امامت پرداخت و با توجیه نص امامت الحاکم و رد الوهیت وی، موجب تحکیم وحدت جامعه اسماعیلی شد. هم‌چنین تأثیر المؤید فی الدین در اثبات امامت فاطمی از دید مذهبی، سیاسی و علمی و تصرف بغداد در عصر اقتدار المستنصر بالله، مؤید همین دعوی است. او نخبه فرهنگی دربار فاطمی بود و مدیریت اجرایی بخش دیوان انشاء را بر عهده داشت و با اجرای مأموریت سیاسی، از عوامل مهم فتح بغداد بود. لمک بن مالک آثار ارزش‌مند فاطمیان را با تلاش المؤید به یمن فرستاد تا از نابودی و دست‌درازی مخالفان مصون و محفوظ بمانند. او شاگردانی را برای نشر عقاید فاطمی در جامعه مسلمانان پرورد که ناصر خسرو حجت خراسان از برجسته‌ترین آنان بود. ناصر خسرو نیز با سامان‌دهی آثار علمی منظوم و منثور، به تبلیغ دعوت و توجیه امامت فاطمی در برابر مخالفان پرداخت و زمینه را برای بسط دعوت در خراسان و شرق ایران فراهم آورد.



## References

Badkoubehhazaveh, A.; fazli, Z. (2009). Causes of Fatimid Educational-Promotional Centers' Failure in the Development of Ismaili Sect in Egypt. The Journal of Islamic History and Civilisation, 4(8), 19-44.

بادکوبه هزاوه، احمد؛ فضل، زینب (۱۳۸۷). عوامل ناکامی مراکز رسمی آموزشی-تبلیغی فاطمیان در گسترش مذهب اسماعیلی در مصر، تاریخ و تمدن اسلامی، ۴(۲)، ۱۹-۴۴.

Badawi, A.R.( 1995). *The history of India, this is my word for Islam*, translated by hosein saberi, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi [In Persian]

بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

Bashiriah, H.( 1995). *A political society*, Tehran: nashr e ney [In Persian]

بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

Bottomore, T.B (1993). *Elites and society*, Translated by Ali Hashemi Gilani, Tehran: marandiz [In Persian]

باتومور، تی، بی (۱۳۷۲). نخبگان و جامعه، مترجم علی هاشمی گیلانی، تهران: نشر مردنیز.

Daftari, F. (1996). *The Ismai'lis: their history and doctrines*, Translated by Fereidoun Badreh ei, Tehran: farzan e Rouz [In Persian]

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدرهای، تهران: فرزانه روز.

Diwan(1996). Research by Muhammad kamil hosein, Beirut: Dal al montazer

دیوان (۱۹۹۶). تحقیق محمد کامل حسین، بیروت: دارالمنتظر.

Elshayyal, J( 2002). *Majmuat al Vathaeq al Fatemiah* [Fatimid documents collection], Cairo: Makataba Al-Thaqafa Al-Diniyah Library

الشیال، جمال الدین (۲۰۰۲م). مجموعه الوثائق الفاطمیه، القاهرة: مکتبه الثقافه الدینیة.





Fouad, I. (2007). *Al Dawlat al fatimiyah fi Misr* [Fatimid state in Egypt], Cairo: Maktabat al osrah

فؤاد، ایمن (۲۰۰۷ م.). *الدولة الفاطمية في مصر*، قاهره: مكتبة الاسره.

Hamedani, H. (2005). The history of the Ismaili call and its literature in the last days of the Fatimid Empire, Translated by fereidoun Badrehei, *Nameyeh Parsi*, 38, 99-108 [In Persian]

همدانی، حسین (۱۳۸۴). تاریخ دعوت اسماعیلی و ادبیات آن در آخرین روزهای امپراتوری فاطمی، مترجم فریدون بدره‌ای، *نامه پارسی*، ۳۸، ۹۹-۱۰۸

Ibn al Balkhi (1984). *Fārsnāma* [The Book of Fars], edited by Guy Le Strange and ابن بلخی (۱۳۶۳). *فارسنامه*، تصحیح گای لیسترنج، رینولد الن نیکلسون، تهران: نشر دنیای کتاب.

Ibn Taghribirdi, Abul mahasin Jamal al din Yusuf ( n.d.). *Al-Nujum al-zahira fi muluk Misr wa'l-Qahira* , Cairo: Dar al Kotob

ابن تغریب‌دی، ابوالمحاسن جمال الدین یوسف، (بی تا). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره: دارالکتب.

Idris, Imad al-Din (1991). *Zahr al maani* [The book of poison of meanings], Beirut: Al muassasat al jameiat lil Dirast

ادریس، عمادالدین (۱۹۹۱ م.). *زهر المعانی*، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات.

Janahmadi, F. (2011). Hamid ad-Din Kirmani and his Role in Management of Fatimid Crisis. *Historical Studies*, 2(1), 77-98. [In Persian]

جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۰). اندیشمند ایرانی حمیدالدین کرمانی و مدیریت بحران دربار فاطمیان، *جستارهای تاریخی*، ۲(۱)، ۷۷-۹۸

Janahmadi F. (2011). Hamid al-Din Kermani rethinking Isma'ilian theory of imamate . *Andishe-Novin-E-Dini*, 7 (26) :41-64 [In Persian]

جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۰). حمیدالدین کرمانی و بازاندیشی تئوری امامت اسماعیلیه، قم: *اندیشه نوین دینی*، ۷(۲۶)، ۴۱-۶۴





Kashani, Abdoullah ibn Ali (1987). *Zobdat al Tavarikh* [The best of histories] Edited by Muhammad Taqi Danesh Padhouh, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research [In Persian]

کاشانی، عبدالله بن علی (۱۳۶۶). *زبدۀ التواریخ*، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Kirmani, Hamid al-Din Abu'l-Hasan (1983). *Rahat al-aql* [Peace of Mind], research by Mustafa Qalib, Beirut: Dar al andoulos

کرمانی، حمیدالدین ابوالحسن (۱۳۸۳). *راحة العقل*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.

Kirmani, Hamid al-Din (1995) *Kitab al-Masabih fi ithbat al-imama*, Beirut: Dar al montzer

کرمانی، حمیدالدین ابوالحسن (۱۴۱۶)، *المصابیح فی اثبات الامامه*، بیروت: دارالمنتظر.

Klemm, V. (2004), *Die Mission des fatimidischen Agenten al -Mu'ayyad fi d-din in Siraz* [The mission of the Fatimid agent al -Mu'ayyad fi d-din in Siraz], Tehran: Nashr va Pajouheshe Farzane Rouz [In Persian]

کلم، ورنه (۱۳۸۳). *خاطرات یک مأموریت: سیره‌ی دانشمند، سیاستمدار و شاعر اسماعیلی مویدفی‌الدین شیرازی*، ترجمه فریدون بدرهای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

Al-Maqrizi, Ahmad ibn 'Alī (1998). *Al-Mawa'iz wa-al-I'tibar bi-Dhikr al-Khiṭaṭ wa-al-athar* [Sermons and considerations by mentioning plans and effects, achieved by Khalil Al-Mansour], Beirut: Dar al Kotob al ilmiah

المقریزی، احمد بن علی (۱۹۹۸ م.). *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Marsh, D; Stoker, G. (1999). *Theory and methods in political science*, translated by Amir Muhammad Haji, Tehran: Research Institute of strategic Studies [In Persian]

مارش، دیوید؛ استوکر، گری (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم امیر محمد حاجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Al-Mu'ayyad fi al din Shirazi, Hibat Allah (1949). *Sirat al-Muayyad fid-*





Din[Biography of Al-Mawyed in the Religion], edited by Muhammad Kamil hosein, Cairo: dar al katib al Misri

مؤید فیالدين شیرازی، هبةالله بن موسی (۱۹۴۹م). سیره المویّد فی الدین داعی الدعاء، تصحیح محمد کامل حسین، قاهره: دارالکاتب المصری.

Musharrafah, A. M.(1994). *Nazam alhakm bimisr fi easr alfatimiiyn*[*Ruling systems in Egypt during the Fatimid era*], Cairo: Dar al Fikr Al Arabiyah

مشرفه، عطیه مصطفی (۱۳۷۳). نظم الحکم بمصر فی عصر الفاطمیین، قاهره: دارالفکر العربی

Naser Khosrow(n.d.). *Khan al Ikhwan*, Tehran: Barani Book Store

ناصر خسرو (بی تا). *خوان الاخوان*، تهران: کتابفروشی بارانی.

Naser Khosrow (n.d.) *Zaad al-Musafirin*[*Travelling Provisions of Pilgrims*], Tehran: nashre Mahmoudi[In Persain]

ناصر خسرو (بی تا). *زاد المسافرین*، تهران: نشر محمودی.

Naser Khosrow( 1969). *Wajh i Din* [the face of religion], Tehran: Tahouri[In Persian]

ناصر خسرو (۱۳۴۸). *وجه دین*، تهران: طهوری.

Nawbakhti, Hasan ibn Musa (1982). *Firaq al shia*[*Shiite sects*], translated by Muhammad Javad mashkour, Tehran:Elmi farhangi[Scientific and cultural] [In Persian]

نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱). *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.

Nisaburi, Ahmad ibn Ibrahim (1996). *Ithbat al-imama*[*Demonstration/Proof of the Imamate*], introduction Mustafa Qalib, Beirut: Dar al andoulos

نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۹۹۶). *اثبات الامامه*، تقدیم مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.

Nizam al Mulk, Hasan Ibn al Ali(1978). *Siyasatnama*[*Book of Government*], edited by Murteza modarresi, Tehran:zavar[in Persian]

نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۵۷). *سیاستنامه*، تصحیح مرتضی مدرسی، تهران: نشر زوار.

Pour javadi,N.( 1985). *Plotinus: An Introduction to His life and Pholosophy* ,





Tehran: University Publication Center [In Persian]

Qaderi, H., Younesie, M., Moqimi, S. (2010). Political Aspects of Naser Khosraw's Imamology. Research Letter of Political Science, 5(4), 105-135 [In Persian]

قادری، حاتم؛ مصطفی یونسی و شروین مقیمی زنجانی (۱۳۸۹). وجوه سیاسی امام شناسی ناصر خسرو، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵(۴)، ۱۰۵-۱۳۵

Qalib, M. (1964). *Al aalam al Ismaeiliah*, Beirut: Dar al Yaqzah

غالب، مصطفی (۱۹۶۴) اعلام الاسماعیلیه، بیروت: دارالیقظه.

Rajabi, M. (2001). Life and thoughts of Naser Khosrow in Collection Articles of Ismaili, Qom: Center for studies and research studies and religions, 401-448. [In Persian]

رجبی، محمد (۱۳۸۰). زندگی و اندیشه‌های ناصر خسرو در مجموعه مقالات اسماعیلیه. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب. ۴۰۱-۴۴۸

RashId al-Din, Faḍlullah Hamadani (1983). *Jami' al-Tawarikh [Compendium of Chronicles]*, Research by Ahmad Atash, Tehran: Donya ye Ketab [In Persian]

رشیدالدین، فضل‌الله (۱۳۶۲). جامع‌التواریخ، تحقیق احمد آتش، تهران: دنیای کتاب.

Rocher, G. (1989). *Le changement social [Social change]*, Translated by Mansour Vosouqi, Tehran: Nashr e Ney [In Persian]

روشه، گی (۱۳۶۸). تغییرات اجتماعی، مترجم منصور وثوقی، تهران: نشر نی.

Al-Sijistani, Abu Yaqub (n.d.), *Al Iftikhar [Pride]*, research by Mustafa Qalib, Beirut: Dar al andoulos

سجستانی، ابو یعقوب (بی تا) / الافتخار، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.

Tumin, M.M. (1994). *Social stratification; the forms and functions of inequality*, Translated by Abdul Hosein Nik gouhar, Tehran: Tonia [In Persian]

تامین، ملوین (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابریهای اجتماعی، مترجم عبدالحسین نیک گهر، تهران: تونیا.

Walker, P.E. (1998). *Abu Yaqub al -Sijistani: intellectual missionary*, Translated by





Fereidoun Badrehei, Tehran: Nashre Farzan[In Persian]

واکر، پل ارنست (۱۳۷۷). *ابویقوب سجستانی متفکر و داعی / اسماعیلی، مترجم فریدون بدرهای،*  
تهران: نشر فرزانه.



